

کمون پاریس لئو فرانکل



نخستین وزیر کار در نخستین حکومت کارگری

انجمن دوستداران کمون پاریس ۱۸۷۱
ترجمه و انتشار به مناسبت بیستمین سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی در
«تابستان خونین ۱۳۶۷»

لئو فرانکل

«نخستین وزیر کار در نخستین حکومت کارگری»

Léo Frankel

**Le Premier Ministre du Travail du premier
gouvernement ouvrier**

Association des Amis de la Commune de Paris

انجمن دوستداران کمون پاریس ۱۸۷۱



پاریس ۲۷ سپتامبر ۲۰۰۸

با سپاسگزاری از همکاری رفقای اندیشه و پیکار که با دقت در بازخوانی متن ترجمه و مقابله آن با متن اصلی و تایپ بخش اعظم آن و پیشنهادات و اصلاحات ارزنده خود کمک شایان توجهی به من کردند. و بالاخره با گرمی داشت تمام زحمات و کمک‌های فکری و همکاری همسر عزیزم زهره ستوده که پیشنهاد وی عامل انتشار بیرونی این ترجمه و متن پایانی آن است.

از وجود اشکالات موجود به علت کمبود وقت پوزش ما را بپذیرید.

شهزاد سرمدی

فهرست مطالب:

با یاد آنها.....	۵
زندگی لئو فرانکل.....	۷
اسناد کمون به فارسی.....	۲۸
۷۲ روز کمون پاریس و آموزه‌هایی از آن.....	۴۸

با یاد آنها

کمون پاریس «در هفته خونین ۲۸-۲۱ مه ۱۸۷۱» از پای درآمد ولی کمونارهای دلاور آن تا آخرین قطره خون خود در برابر باریکاردها و در هر کوی و برزن، در نبردی رو در رو، در راه عقاید خود جنگیدند و شرافتمندانه جان دادند.

اما در «تابستان خونین ۶۷» رزمندگان جنبش انقلابی ایران، در قفس‌های باورپرسان روح‌الله سفاک، بی‌طرح هیچ ادعانه‌ای و تفهیم هیچ اتهامی علیه آنها، فقط با مطرح کردن دو یا سه سؤال، و حتی بدون صدور حکم محکومیت و ابلاغ آن، به سبک نازی‌های آلمانی در آشویتز (Auschwitz) هزاران زندانی سیاسی را بی‌خبر از آنچه در انتظارشان بود، هر روز در دسته‌های چند نفری به قتل رساندند و مخفیانه در گورهای دسته‌جمعی به خاک سپردند.

با ارتکاب این جنایت هولناک علیه بشریت، دستگاه پلیسی - قضائی و تشکیلات مذهبی روحانیت حاکم در ایران، فاقد هر گونه «مشروعیت» و «قانونیت» داخلی و بین‌المللی است.

گزینش این راه حل نهائی (La Solution Finale) توسط جمهوری اسلامی، نقطه عطف شکست قطعی انقلاب ۱۳۵۷ و پایان کشاکش انقلابی در ایران است.

با این واقعه دلخراش، پیروزی ارتجاع مذهبی در ایران کامل شد: پیروزی آن بر گورهای دسته‌جمعی و زندانی به بزرگی ایران.

انقلاب مرد، زنده باد انقلاب

لئو فرانکل و کمون پاریس

سال ۱۹۹۶ صد و بیست و پنجمین سالگرد «کمون» و صدمین سالگرد درگذشت یکی از اعضای اصلی آن لئو فرانکل است.

ما در دورانی بسر می‌بریم که ناسیونالیسم و درگیریهای قومی و مذهبی به طرزی وحشتناک سر بلند کرده اند و وقتی می‌بینیم که «کمون پاریس» در آن زمان، یک یهودی مجار را به سمت وزارت کار منصوب کرده بوده، درک می‌کنیم که کمون نسبت به دوران ما، بسیار پیشرو بوده است.

لئو فرانکل، که پدرش پزشک بود، در ۲۸ فوریه ۱۸۴۴ در حومه شهر بودا Buda (بخشی قدیمی از بوداپست کنونی) زاده شد و در سال ۱۸۶۴ به ارتش پروس پیوست.

بنا بر روایتی که نمی‌توان آن را تایید کرد، لئو با انقلابیونی مثل بیل Bebel و ژاکوبی Jacoby آشنا می‌شود. این دو که در دژ کنیگس شوارتس Koenigschuarts در بازداشت بسر می‌برده اند، وی را با ایده‌های سوسیالیستی آشنا می‌کنند.

در سال ۱۸۶۷ لئو فرانکل به علت سرکوب در آلمان مجبور میشود به لندن مهاجرت کند.

وی در این شهر که در آن به تازگی انترناسیونال اول پایه گذاری شده بود روابط دوستانه ای با کارل مارکس برقرار میکند.

در همان سال لئو با کمک شخصی به نام ریشار Richard شعبهٔ انترناسیونال کارگری را در شهر لیون Lyon پایه ریزی میکند و سپس رهسپار پاریس میشود و در آنجا بعنوان کارگر جواهرسازی، همان حرفه ای که در مجارستان آموخته بود، به کار می پردازد.

در این زمان لئو از پایه های محکم آموزش های مارکسیستی بر خوردار بود. وی در حالی که در شاخه فرانسوی انترناسیونال مبارزه میکرد با اژن ورن^۱ آشنا می شود.

در ژوئیه ۱۸۷۰، لئو فرانکل توسط دادگاه عالی شهر بولوا Blois به اتهام جنحه ای شرکت در انجمن مخفی، مجرم شناخته می شود و به دو ماه زندان و ۲۵ فرانک جریمه محکوم می گردد. وی در جلسه معروف همین دادگاه می گوید: «اتحاد پرولترهای تمام کشورها تحقق یافته است. هیچ نیروئی نمی تواند آنها را از هم جدا کند.»

شناخت و اطلاعات وی از اقتصاد سیاسی دادگاه را شگفت زده می کند.

1 - اوژن ورن Eugene Varlin متولد ۱۸۳۹ انقلابی فرانسوی و کارگر صحاف کار چاپخانه و دبیر شاخه فرانسوی انجمن بین المللی کارگران (انترناسیونال اول ۱۸۶۵). او با حمایت از اعتصابات کارگران کروزو Creusot و روبه Roubet (۱۸۷۰) در امر سازماندهی مبارزه کارگران کوشش فراوان کرد. وی عضو کمیته مرکزی گارد ملی کمون پاریس، نماینده کمون در ناحیه ۶، ۱۲ و ۱۸ کمون، عضو کمیسیون مالی کمون پاریس بود و در روز ۲۸ مه ۱۸۷۱ به دست ارتش ورسای تیرباران شد (برگرفته از فرهنگ روبیر - م).

ASSEMBLÉE NATIONALE

CANDIDATS SOCIALISTES RÉVOLUTIONNAIRES

PROPOSÉS PAR

**L'Association internationale des Travailleurs
La Chambre fédérale des Sociétés ouvrières
La Délégation des Vingt arrondissements**

Ceci est la liste des candidats présentés, au nom d'un monde nouveau, par le parti des déshérités, parti immense, mais qui, jusqu'aujourd'hui n'a pu être agréé, pour quoi que ce soit, par les classes qui gouvernent la société.

Pendant le siège, il n'a cessé, dès le premier jour, de protester contre l'inépuisable, sinon contre la perdition du Gouvernement dit de la Défense nationale; il a montré l'abîme où nous marchions; il a essayé de détourner Paris de cette route fatale; il n'a recueilli, pour prix de ses efforts, que calomnies, menaces et persécutions.

Ce qu'il craignait, ce qu'il n'a pu empêcher, s'est abattu sur la France, et la terrassée.

Lorsqu'il s'agit de la relever, voudra-t-on, enfin, accorder à ce parti le moyen de dire légalement, devant le pays, un mot d'avis; ou bien ceux qui l'ont frappé jusqu'ici d'un implacable ostracisme persisteront-ils à le refouler, comme un troupeau de parias, dans les régions proscries où toute revendication est tenue pour une révolte?

La France va se reconstituer à nouveau. Les travailleurs ont le droit de trouver et de prendre leur place dans l'ordre qui se prépare.

Il faut que la responsabilité du parti républicain socialiste soit dégagée.

Les candidatures socialistes révolutionnaires, signifient :

Défense à qui que ce soit de mettre la République en question;

Nécessité de l'avènement politique des travailleurs;
Chute de l'oligarchie gouvernementale et de la "féodalité industrielle";

Organisation d'une République, qui, en rendant aux ouvriers leur instrument de travail, comme celle de 1792 rendit la terre aux paysans, réalisera la liberté politique par l'égalité sociale.

LISTE DES CANDIDATS SOCIALISTES RÉVOLUTIONNAIRES

Aul. ARNAUD, ex-employé des chem. de fer, AVIAL, mécanicien.
Ch. BESLAY, anc. représentant du peuple.
BLANQUÉ
DEMY, statuaire.
E. DEBEVERE, cordonnier, adj. au 18^e arr.
E. DUPAS, modiste.
Eug. DUPONT, ouvrier en instruments de musique, secrétaire pour la France, du Conseil général de l'Internationale.
Jacques DURAND, cordonnier.
Eug. DUYAL, bouvier en fer.
E. DES, chef de bataillon revuqué.
FLOTTE, cuisinier.
FRANKEL, bijoutier.
F. GAMBON, ancien représentant du peuple.

GABRIELDI
D'Edmond GOUPEL, ex-chef de bataillon.
GRANGER, cultivateur, chef de bataillon revuqué.
Alph. HUMBERT, anc. réd. de la *Marseillaise*.
JACLAUD, adjoint au 18^e arrondissement.
JAINIACON, tailleur.
D' LACAMBERE, chef de bataillon revuqué.
LACORD, cuisinier.
LANGEVIN, mécanicien.
LEFRANCIS, adjoint élu au 20^e arrondissement.
LEVERDANS, ébéniste.
Ch. LONGUET, chef de bataillon.
MAGDONEL, ébéniste.
MOLON, teinturier, adj. au 13^e arrondissement.
Léo MELLETT, adj. au 17^e arrondissement.
MIXET, peintre en émaux.

OUDET, peintre sur porcelaine, adj. démis, titulaire du 15^e arrondissement.
PAINY, mécanicien.
Johs PUYAT
RANXYER, peintre en émaux, autre élu du 20^e arrondissement.
Artauld REY, homme de lettres.
Eul. BOULIER, cordonnier.
Auguste SEBAILLEL, ouvrier formier.
TIBSZ, ébéniste.
THIEN, orfèvre, adjoint au 11^e arrondissement.
G. THION, industriel de la France en draps.
Ed. VALLANT, ingénieur civil.
Jules VALLIS.
VAILIN, menuisier.

POUR LE CONSEIL GÉNÉRAL DES SECTIONS PARISIENNES DE L'ASSOCIATION INTERNATIONALE DES TRAVAILLEURS

Le Secrétaire : HENRI GUILLE.

POUR LA CHAMBRE FÉDÉRALE DES SOCIÉTÉS OUVRIÈRES.

Le Secrétaire : BUDACH.

POUR LA DÉLÉGATION DES VINGT ARRONDISSEMENTS DE PARIS.

Le Secrétaire : CONSTANT MARTIN.

Siège du Comité, place de la Corderie, 6.



اولین دفتر انجمن بین المللی کار A.I.T. در محله سوم پاریس:

۴۴ کوچه گراویلیه

جنگ فاجعه بار فرانسه با آلمان، منجر به سقوط امپراطوری دوم فرانسه و اعلام جمهوری [سوم] می‌شود^۱. در این زمان لئو فرانکل با درجه سرجوخه و سمت منشی اورپال Avrial عضو آینده «کمون»، درگردان مشهور ۶۶ گارد ملی به خدمت مشغول است.

لئو در عملیات قیام ۳۱ اکتبر ۱۸۷۰ و ۲۲ ژانویه ۱۸۷۱ شرکت می‌کند و از ناحیه کتف زخمی می‌شود. در زمان محاصره پاریس در کوچه سن سباستین St. Sebastien شماره ۳۷ اقامت داشت و یکی از سخنرانان کلوب رن بلانش Reine Blanche بود که بیش از دیگران مورد تحسین قرار می‌گرفت.

در این هنگام شاخه انترناسیونال پاریس به علت جنگ، به سختی درهم ریخته بود و امکانات مبارزاتی آن به همین دلیل بسیار محدود گردیده بود.

1 - ناپلئون سوم در ۱۹ ژوئیه ۱۸۷۰ به دولت پروس اعلام جنگ میکند و در ۲ سپتامبر تسلیم می‌شود- در ۴ سپتامبر ۱۸۷۰ جمهوری سوم اعلام می‌شود و پاریس در محاصره آلمانها قرار می‌گیرد. در این زمان حدود ۳۵۰ هزار نفر در گارد ملی پاریس، از توده های مردم متشکل می‌شوند. امضا آتش بس در ۲۸ ژانویه ۱۸۷۱ از طرف دولت فرانسه برای مردم پاریس خیانت محسوب می‌شود و نوعی پاتریوتیسم خلقی در پاریس بوجود می‌آید و مردم زیر بار تسلیم نمی‌روند و با پشتیبانی از گاردهای ملی به دفاع از پاریس می‌پردازند.

در پنجم ژانویه ۱۸۷۱ کمیسیونی تعیین می‌شود تا نشریه‌ای را به عنوان ارگان شورای فدرال انجمن انترناسیونال انتشار دهد. فرانکل در جلسه دوازدهم ژانویه این کمیسیون که به این مساله اختصاص داشت، می‌گوید: «ما احتیاج به ارگانی داریم که ایده هایمان را به روشنی تشریح کند. چگونه می‌خواهید کارگری که هیچ چیز نمی‌داند، چیزی بیاموزد؟ امروز با او (کارگر) از «کمون» سخن می‌گوئیم، در حالیکه این کلمه او را می‌ترساند. او نمی‌داند «کمون» چیست. از زمان استقرار «جمهوری» هیچ فعالیتی نکرده‌ایم. امروز بورژوازی ما را به مصاف می‌طلبد. جوابش را باید با نشریه ای گزنده و مستقل که پرچم کارگران را قاطعانه به اهتزاز در آورد، بدهیم.»

لئو که عضو فعال کمیته جمهوریخواه ناحیه بیستگانه پاریس بود، در جلسه دهم فوریه ۱۸۷۱ این کمیته پیشنهاد کرد که روز ورود پروسی‌ها به پاریس، پرچم‌های سرخ را با پرچم‌های سیاه در هم آمیزند و بر روی آنها با تیترا «جمهوری جهانشمول» (République universelle)، نام دمکرات‌های آلمانی مثل لیبنکخت Liebknecht ژاکوبی Jacoby و دیگران نوشته شود.

۱۸ مارس ۱۸۷۱، وقتی انقلاب در گرفت، کمیته مرکزی گارد ملی اداره حکومت موقت را به عهده می‌گیرد. در جلسه شبانه انترناسیونال کارگری در ۲۳ مارس، لئو فرانکل بیانیه‌ای را پیشنهاد میکند که در آن، با همکاری مجلس فدرال انجمن‌های کارگری، از عموم مردم دعوت می‌شود به نفع کمون رأی دهند.



لئو فرانکل

۲۶ مارس ۱۸۷۱ لئو از ناحیه سیزدهم پاریس به عضویت

«کمون» انتخاب میشود و ۲۹ مارس به عضویت در کمیسیون کار و مبادله منصوب می گردد.

RÉPUBLIQUE FRANÇAISE
Liberté. — Egalité. — Fraternité

**Association Internationale
DES TRAVAILLEURS**
CONSEIL FÉDÉRAL DES SECTIONS PARISIENNES
Chambre Fédérale des Sociétés ouvrières

TRAVAILLEURS,

Une longue suite de revers, une catastrophe qui semble devoir entraîner la ruine complète de notre pays, tel est le bilan de la situation créée à la France par les gouvernements qui l'ont dominée.

Avons-nous perdu les qualités nécessaires pour nous relever de cet abaissement? Sommes-nous dégénérés au point de subir avec résignation le despotisme hypocrite de ceux qui nous ont livrés à l'étranger, et de ne retrouver d'énergie que pour rendre notre ruine irrémédiable par la guerre civile?

Les derniers événements ont démontré la force du peuple de Paris, nous sommes convaincus qu'une entente fraternelle démontrera bientôt sa sagesse.

Le principe d'autorité est désormais impuissant pour rétablir l'ordre dans la rue, pour faire renaitre le travail dans l'atelier, et cette impuissance est sa négation.

L'insolidarité des intérêts a créé la ruine générale, engendré la guerre sociale: *c'est à la liberté, à l'égalité, à la solidarité qu'il faut demander d'assurer l'ordre sur de nouvelles bases, de réorganiser le travail qui est sa condition première.*

TRAVAILLEURS,

La révolution commuane affirme ces principes, elle écarte toute cause de conflit dans l'avenir. Hériteriez-vous à lui donner votre sanction définitive?

L'indépendance de la commune, est le gage d'un contrat dont les classes libéralement débattues font cesser l'antagonisme des classes et assurent l'égalité sociale.

Nous avons revendiqué l'émancipation des travailleurs et la délégation communale en est la garantie, car elle doit fournir à chaque citoyen les moyens de défendre ses droits, de contrôler d'une manière efficace les actes de ses mandataires chargés de la gestion de ses intérêts, et de déterminer l'application progressive des réformes sociales.

L'autonomie de chaque commune enlève tout caractère oppressif à ses revendications et affirme la République dans sa plus haute expression.

TRAVAILLEURS,

Nous avons combattu, nous avons appris à souffrir pour notre principe égalitaire, nous ne saurions reculer alors que nous pouvons agir à mettre la première pierre de l'édifice social.

Qu'étonnements demandez?

L'organisation du Crédit, de l'Echange, de l'Association afin d'assurer au Travailleur la valeur intégrale de son travail;

L'Instruction gratuite, litique et intégrale;

Le Droit de Réunion et d'Association, la Liberté absolue de la Presse, celle du citoyen;

L'organisation au point de vue municipal des services de police, de force armée, d'hygiène, de statistique etc.

Nous avons été dupes de nos gouvernants, nous nous sommes laissé prendre à leur jeu, alors qu'ils encreusaient et réprimaient tout à tour les fonctions dont l'antagonisme assurait leur existence.

Aujourd'hui le peuple de Paris est éclairé, il se refuse à ce rôle d'enfant dirigé par le précepteur, et dans les élections municipales, produit d'un mouvement dont il est lui-même l'auteur, il se rappelle que le principe qui préside à l'organisation d'un groupe, d'une association, est le même qui doit gouverner la société entière, et comme il rejeterait tout administrateur, président imposé par un pouvoir en dehors de son sein, il repoussera tout candidat proposé par un gouvernement étranger à ses aspirations.

Il affirmera son droit suprême en votant d'une Assemblée de rester maître dans sa ville et de constituer comme il lui conviendrait sa représentation municipale sans prétendre l'imposer aux autres.

Le dimanche 26 mars, nous en sommes convaincus, le peuple de Paris fiendra à l'honneur de voter pour la Commune.

Les Délégués présents à la Séance de nuit du 23 mars 1871:

<p style="text-align: center;">Conseil fédéral des sections parisiennes de l'Association internationale:</p> <p>AUBRY (Démission. Remplacement.) BOUDET CHAUDESAIGUES COIFFÉ V. DEMAY A. DUCHÈNE DUPUIS</p>	<p style="text-align: center;">Léo Frankel</p> <p>LÉO FRANKEL H. GOULLÉ LAUREAU LIMOUSIN MARTIN LÉON NOSTAG CH. ROCHAT</p>	<p style="text-align: center;">Chambre fédérale des Sociétés ouvrières:</p> <p>CAMÉLINAT DESCAMPS EVETTE GALAND HAAN HAMET JANCE J. LALLEMAND</p>	<p>LAZARE LEVY PINDY EUGÈNE POTTIER ROUYEYROLLES SPOETLER A. THEISZ VERVY</p>
--	---	---	--

PARIS. — Imprimerie de la Commune, 10, rue des Saussaies, 10, le 23 mars 1871.

FICHE DE L'ASSOCIATION INTERNATIONALE DES TRAVAILLEURS ET DE LA CHAMBRE FÉDÉRALE DES SOCIÉTÉS OUVRIÈRES DE LA COMMUNE EN DATE DU 23 MARS 1871. ELLE EXPOSE LES IDÉES POLITIQUES ET SOCIALES DE CES DEUX ORGANISATIONS (AUX ÉLECTIONS).

(ARCHIVES DE LA SEINE)

فرانکل که مترصد بود در برنامه ریزی اصلاحات اجتماعی، نقش موتور اصلی را به انترناسیونال بسپارد، پیشنهاد کرد کمیسیونی تشکیل شود که بین «کمون» و «شورای فدرال» رابط باشد. وی ۳۰ مارس در نامه ای به مارکس نوشت: «اگر بتوانیم تغییری بنیادی در روابط اجتماعی ایجاد کنیم، انقلاب ۱۸ مارس ۱۸۷۱، پر ثمرترین انقلاب‌هایی خواهد بود که تاریخ تا به امروز به خود دیده است.»

۱۶ آوریل ۱۸۷۱ تحت تاثیر فرانکل دستورالعملی صادر شد که مقرر می‌داشت کارگاه‌هایی که توسط مالکین آنها رها شده بودند، از طرف انجمن تعاونی کارگران شاغل آن موسسات، مورد بهره برداری قرار گیرند. این دستور، نخستین طرح کلی یک اقدام سوسیالیستی است. بیستم آوریل ۱۸۷۱ لئو فرانکل به سمت نماینده کمیسیون کارومبادله منصوب می‌شود.

او بر جنبش کمونالیست (Communaliste) خصلتی حقیقتاً اجتماعی بخشید. این کارگر خستگی ناپذیر می‌داند چگونه همکاران فداکار و کاردان سندیکالیست مانند ژرژ برتن Georges Bertin، لازارلوی Lazare Levy و اوت Evette را با خود همراه کند.

در پاسخ به مطالبات عادلانه‌ی کارگران نانوا، فرمانی صادر می‌شود که کار شبانه در نانوائی‌ها را لغو می‌کند. در ۲۷ آوریل فرمانی دیگر دال بر ممنوعیت جریمه گرفتن، که در آن زمان روشی بسیار رایج بود، صادر می‌شود.

COMMUNE DE PARIS

MINISTÈRE DES TRAVAUX PUBLICS

Après avoir consulté les boulangers, patrons et ouvriers.
Le délégué au département du Travail et de l'Échange

ARRÊTE :

ARTICLE UNIQUE. Le travail dans les boulangeries ne pourra commencer avant 5 heures du matin.

Paris, le 27 avril 1871.

Le Délégué, membre de la Commune,
LÉO FRANKEL.

† IMPRIMERIE NATIONALE. — Avril 1871.

Décret supprimant le travail de nuit dans les boulangeries.
Affiche n° 212

فرانکل در نظر داشت کار روزانه را کاهش یابد و مایل بود هشت ساعت کار در روز را را به مورد اجرا بگذارد، اما رویدادهای جاری امکان اجرای آنرا به وی نداد.

با این حال، فرانکل، با موافقت آوریال Avrial، ده ساعت کار روزانه را برای کارگران کارگاههای لولوور Le Louvre که سازندگان قطعات توپخانه بودند به اجرا در آورد.

RÉPUBLIQUE FRANÇAISE

N° 52

LIBERTÉ — ÉGALITÉ — FRATERNITÉ

N° 52

COMMUNE DE PARIS

COMMISSION

DE

TRAVAIL ET D'ÉCHANGE

ARTICLE PREMIER

Il est ouvert dans toutes les mairies un registre où le travailleur est appelé à inscrire : d'un côté, sa profession, de l'autre, ses besoins et ce-qu'il offre de travail ou échange.

ART. 2.

Il est également ouvert dans les mairies un registre sur lequel les compagnies, les entrepreneurs de toutes sortes, les usiniers, les fabricants, les négociants, etc., sont appelés à indiquer, par le moyen d'un cahier des charges explicatif, la nature et les avantages sociaux du travail qu'ils sont en mesure d'offrir.

ART. 3.

Les Administrateurs de chacune des mairies de Paris sont requis de mettre immédiatement à la disposition des intéressés les locaux, les registres et le personnel nécessaires à l'exécution du présent décret.

ART. 4.

Les intéressés sont invités à se réunir et à nommer dans leurs arrondissements respectifs une sous-commission, qui se mettra en rapport avec la Commission de Travail et d'Échange, nommée par la Commune et qui avisera avec elle aux résolutions à prendre.

Les Membres de la Commission de Travail et d'Échange,

H. MALON, L. FRANKEL, AVRIL, E. PUGET, L. GERARDIN.

1 IMPRIMERIE NATIONALE. — Avril 1871.

Pour mettre fin à l'exploitation dont sont victimes les demandeurs d'emploi, la Commission du Travail et de l'Echange supprime les placeurs, marchands d'esclaves institués par l'ex-police impériale et les remplace par des bureaux de placement municipaux contrôlant scrupuleusement l'offre et la demande de la main d'œuvre.

لئو به سرنوشت خرده بازرگانی که به علت مشکلات زندگی اقتصادی ناشی از محاصره شهر پاریس، در خطر ورشکستگی قرار گرفته بودند، توجه نشان می‌داد. به همین جهت وی مهلت پرداخت اقساط و اوراق تجارتي آنها را از ۱۷ آوریل تا ۱۵ ژوئیه به تعویق انداخت. اما در مورد استثمرگران چشم پوشی کمتری نشان می‌داد و طرح مهمی را برای محدود کردن سودهای اقتصادی آماده کرده بود: «نظر به اینکه بازرگانان و صاحبان صناعی وجود دارند که در دوران محاصره پاریس به حرفه ای پر درآمد اشغال داشته اند... و با توجه به این نکته که کارمندان و عایدی بگیریانی (Rentiers) وجود دارند که در زمان محاصره از همان درآمدی برخوردار بوده‌اند که در دوره‌های عادی، مقرر می‌داریم: تمام شهروندانی که درآمدهای معمولی خود را در زمان محاصره دریافت کرده‌اند، مبلغ اجاره بهای دریافتی را به صندوقهای شهرداری‌های پاریس واریز کنند».

لئو فرانکل تحقیق در مورد معاملات تجهیزات نظامی را به لزارلوی از اعضای انترناسیونال و عضو هیات مدیره‌ی مجلس فدرال انجمن‌های کارگری سپرد.

لوی و اوت متوجه می‌شوند که تخفیف‌هایی که پیمانکاران متقبل شده‌اند از روی دستمزد کارگران باز پس گرفته می‌شود.

۱۲ ماه مه لئو فرانکل در جمع بندی پایانی این تحقیق اظهار داشت «چند کلمه بیشتر اضافه نخواهم کرد و آن اینست که نباید فراموش کنیم که انقلاب ۱۸ مارس ۱۸۷۱ منحصرًا توسط طبقه کارگر صورت گرفت. ما که معتقد به برابری اجتماعی هستیم، اگر برای این

طبقه کاری انجام ندهیم، دیگر دلیلی وجود ندارد که خود را متعلق به کمون بدانیم».

لئو اصرار می‌ورزید در دفاتر هزینه‌ها [و شروط قراردادهای دولتی] که توسط پیمانکاران به امضا می‌رسید، دستمزدهای تعیین شده برای کارگران بطور مشخص یادداشت شود تا بتوان پیمانکاری را که مزایای بیشتری برای کارگران پیشنهاد می‌کند، انتخاب کرد. معاملات می‌بایستی ترجیحا به تعاونی‌های کارگران واگذار شود و قیمت‌ها با نظر مشورتی اداره کار پردازی، اطلاق سندیکای انصاف و نماینده اداره کار به ثبت برسد.

در ماه مه ۱۸۷۱ لئو فرانکل یک کمیسیون عالی حسابداری تاسیس می‌کند که مسئول بررسی حسابهای تمام هیات‌های نمایندگی باشد و تقاضا می‌کند که کارمندان و فروشندگانی که مرتکب اختلاس شده‌اند توسط یک شورای جنگی محاکمه و محکوم شوند.

تحت تاثیر وی «کمیسیون ابتکار» طرحی برای تعطیل مؤسسهٔ موسوم به لومون دُپیته^۱ تهیه می‌کند که با این جملات خاتمه می‌یابد: «البته محرز است که پس از تعطیل مؤسسهٔ لومون دُپیته، باید یک سازمان اجتماعی جانشین آن شود تا در صورت بیکاری کارگران، تضمین‌های واقعی در کمک رسانی و حمایت به آنان بدهد.

استقرار «کمون» ایجاب می‌کند، برای مصونیت کارگران از استثمار سرمایه، نهادهای جدیدی برای جبران خسارت آنها بر پا شود.»

^۱ - پاورقی در صفحه ی ۴۶، Le mont de Piété



Remise gratuite aux ouvriers des outils engagés au Mont-de-Piété.

تحويل مجاني ابزارهای گروهی به کارگران در موسسه لومون د پیته

فرانکل به ویژه به سرنوشت زنان علاقه نشان می‌داد. وی با یک دختر جوان روس بنام الیزابت دمیتریف Elisabeth Dmitrieff که از دوستان مارکس و یکی از پایه‌گذاران «کمیته مرکزی اتحاد زنان برای دفاع از پاریس و کمک به زخمی‌ها» بود. در تماس دائم قرار داشت.

این کمیته، توسط کمیسیون کار و مبادله مامور می‌شود تا سازماندهی کار زنان در پاریس و تشکیل اطاق‌های سندیکایی و فدرال زنان کارگر متحد را به عهده بگیرد.

در طی هفته خونین (بین ۲۱ مه تا ۲۸ مه) فرانکل که تئوریسین و نیز مرد عمل است، در سنگرهای خیابانی به پیکار می‌پردازد.

۲۵ مه، فرانکل در میدان باستی Bastille زخمی می‌شود، الیزابت دمیتریف از وی پرستاری می‌کند و وی موفق می‌شود از دست مهاجمان ورسای Versailles بگریزد و به انگلستان برود.

در کنفرانس انترناسیونال کارگری که در شهر لاهه La Haye در سپتامبر ۱۸۷۲ تشکیل شد، فرانکل به عنوان نماینده فرانسه شرکت کرد و از خط مشی سیاسی کارل مارکس حمایت می‌کند.

در ۱۹ سپتامبر ۱۸۷۲ «ششمین شورای جنگی» فرانکل را به طور غیابی به جرم مشارکت در قتل، به مرگ محکوم می‌کند ولی انگلستان به علت فقدان دلایل قانع کننده در اثبات مجرمیت وی، از استردادش خودداری می‌کند.

COMMUNE DE PARIS

APPEL AUX OUVRIÈRES

Le Comité central de l'Union des femmes pour la défense de Paris et les soins aux blessés, chargé par la Commission de Travail et d'Échange de la Commune, de l'organisation du travail des femmes à Paris, de la constitution des chambres syndicales et fédérales des travailleuses unies,

Vu l'identité des chambres syndicales et fédérales des travailleurs, du groupement des ouvrières en sections de métier formant des associations productives libres, fédérées entre elles,

En conséquence, invite toutes les ouvrières à se réunir, aujourd'hui mercredi 17 mai, à la Bourse, à 7 heures du soir, afin de nommer des déléguées de chaque corporation pour constituer les chambres syndicales qui, à leur tour, enverront chacune deux déléguées pour la formation de la chambre fédérale des travailleuses.

Pour tous les renseignements, s'adresser au *Comité de l'Union des femmes*, institué et fonctionnant dans tous les arrondissements.

Siège du *Comité central de l'Union* : rue du Faubourg-Saint-Martin, à la Mairie du X^e arrondissement.

Vu et approuvé :

*Le Délégué au département du Travail
et de l'Échange,*

Léo FRANKEL.

La Commission exécutive du Comité central.

NATHALIE LE MEL.
AÏNE JACQUER.
LELOUP.
BLANCHE LEFEVRE.
COLLIN.
JARRY.
ÉLISABETH DMITRIEFF.

در سال ۱۸۷۶، فرانکل، لندن را به قصد مجارستان ترک می‌کند و در سال ۱۸۸۰ برای تشکیل حزب کارگری مجار فعالانه شرکت می‌کند. در فوریه ۱۸۸۲ به علت شرکت در اعتصابات کارگری به دو سال زندان محکوم می‌شود. بعد از آزادی از زندان به اتریش کشوری که در آنجا، در اعمال سرکوب، سختگیری کمتری صورت می‌گرفت، مهاجرت می‌کند.

وی همزمان با کار به عنوان مصحح در یک روزنامه چاپ وین با نهادهای مختلف سوسیالیستی نیز همکاری می‌کرد.

در سال ۱۸۸۹، فرانکل به پاریس شهری که شیفته وار دوست داشت باز می‌گردد. بهمین جهت وی اغلب می‌گفت: «در پاریس، حتی اگر آدم از گرسنگی هم بمیرد، بازهم زندگی زیباست».

دستمزد مختصری که فرانکل به عنوان گزارشگر روزنامه فرورتر^۱ دریافت می‌کرد به زحمت کفاف زندگی خانوادگی‌اش، با همسر و دو فرزند، را می‌داد.

با اینکه زندان و محرومیت‌های مختلف، وضع جسمانی فرانکل را که از قبل شکننده بود، به طور جدی آسیب پذیر کرده بود، در ۲۸ مه ۱۸۹۵ در پای دیوار کمونارها حاضر می‌شود.

1 - Vorwärts «به پیش»، ارگان حزب سوسیال دموکرات آلمان SPD (۱۸۹۱-۱۹۳۳)

RÉPUBLIQUE FRANÇAISE

DÉMOCRATIQUE ET SOCIALE

LIBERTÉ — ÉGALITÉ — FRATERNITÉ

COMMUNE DE PARIS

RÈGLEMENT

Des Ateliers de Réparations et de Transformations d'armes
(AU LOUVRE)

ARTICLE PREMIER.

Jusqu'à ce qu'il en soit convenu autrement par la Commission du Travail, siégeant à l'Hôtel-de-Ville, les ateliers seront ouverts de 7 à 11 heures du matin et de midi à 6 heures.

ART. 2.

Pendant l'heure du repas, aucun ouvrier ne devra rester dans les ateliers.

ART. 3.

Cinq minutes avant l'heure du repas, et avant la fin de la journée, on sonnera la cessation des travaux.

ART. 4.

Les ouvriers devront annoncer leurs rentrées aux Chefs de banc, et les heures seront complées.

ART. 5.

Tout citoyen non porteur de la nouvelle carte d'entrée ne pourra pénétrer dans les ateliers.

ART. 6.

Les ouvriers quittant les ateliers sont tenus de remettre leur outillage et leur carte d'entrée à leur Chef de banc.

ART. 7.

Les Chefs de banc sont tenus à la surveillance de leur banc et à la distribution du travail, sous le contrôle du Chef d'atelier.

ART. 8.

Les Chefs d'équipe recevront les armes réparées par les ouvriers de leur équipe, et, après examen, les remettront aux Chefs de banc, qui les contrôleront de nouveau.

ART. 9.

Le contrôle général des armes sera fait par les soins du Chef d'atelier, jusqu'à ce qu'il en soit ordonné autrement par la Commission du Travail, siégeant à l'Hôtel-de-Ville.

ART. 10.

L'embauchage sera déterminé par les besoins du travail et se fera par le Chef d'atelier ou par les Chefs de banc, sous le contrôle du Chef d'atelier et du Délégué Directeur.

ART. 11.

Le prix du travail de l'ouvrier sera fixé par le Chef d'atelier, sur la proposition du Chef de banc et du Chef de l'équipe à laquelle il appartient, et soumis au Délégué à la Direction.

ART. 12.

Le renvoi d'un ouvrier pour cause d'incapacité sera fait sous le contrôle du Chef d'atelier et sur la proposition du Chef de banc et du Chef de l'équipe à laquelle il appartient, et soumis au Délégué à la Direction.

ART. 13.

Un rapport concernant les intérêts de l'atelier sera fait une fois par semaine par le comité formant la direction du travail et les cinq délégués désignés à cet effet par les ouvriers pour y assister.

ART. 14.

Tout citoyen refusant de reconnaître le présent Règlement, remis à la garde de tous les ouvriers, cessera de faire partie des ateliers.

Paris, le 2 avril 1871.

ONT SIGNÉ :

Les Chefs de banc et de service,

PAGES, MARONNET, PRIEU, MICAUD, VERDIN, SACRÉ, KOHLER, MEYNIAL.

Le Chef des ateliers,
CARRONNIER.

VU ET APPROUVÉ :

Le Délégué à la Direction,

FAURET.

Le Délégué au département du travail et de l'échange,

IMPRIMERIE NATIONALE — Mai 1871.

LÉO FRANKEL.

در یکی از شامگاه‌های دسامبر ۱۸۹۵، لئو فرانکل شدیداً به بیماری سرماخوردگی مبتلا می‌شود و دوم ژانویه ۱۸۹۶ در بیمارستان لاری بوازییر Lariboisière پاریس بستری می‌شود. وی در ۲۹ مارس در همانجا زندگی را بدرود می‌گوید.

روز دوم آوریل ۱۸۹۶، لئو فرانکل را در گورستان پرلاشیر Père Lachaise به خاک می‌سپارند. دوستش ژرو ریشار Gerault-Richad وصیت نامه وی را می‌خواند: «همان گونه که آزاداندیش زیستم، می‌خواهم به همان سان بمیرم. پس تقاضا می‌کنم، چه در لحظه مرگم و چه هنگام به خاکسپاری ام به بهانه «رستگاری روح» ام هیچ کشیش، از هیچ کلیسایی به من نزدیک نشود... خاکسپاری ام باید به همان اندازه ساده باشد که خاکسپاری آخرین کسانی که از گرسنگی هلاک شده‌اند. تنها تمایزی که تمنا دارم اینست که کالبدم در پرچمی سرخ پیچیده شود، پرچم پرولتاریای بین‌المللی که به خاطر رهایی آنها بهترین بخش زندگی ام را وقف کردم و همیشه حاضر بوده‌ام جانم را فدا کنم».

«لئو فرانکل کمونار»

۲۸ فوریه ۱۸۴۴ بودا Buda – ۲۹ مارس ۱۸۹۶ پاریس



Barricade du Faubourg Saint-Antoine où fut blessé Frankel.

RÉPUBLIQUE FRANÇAISE
 LIBERTÉ — EGALITÉ — FRATERNITÉ

COMMUNE DE PARIS

La Commission exécutive
ARRÊTE :
ART. 1^{er}. La sortie des marchandises de transit de toute nature est autorisée à dater de ce jour.
ART. 2. Sont exceptées de cette disposition, les farines, les armes et munitions de guerre.
 Fait à Paris, le 25 avril 1871.

La Commission exécutive :
 JULES ANDRIEU, CLUSERET, COURNET, FRANKEL, PASCHAL GROUSSET,
 JOURDE, PROTOT, VAILLANT, VIARD.

1 IMPRIMERIE NATIONALE. — Avril 1871.

REPUBLIQUE FRANÇAISE

N° 194

LIBERTÉ — ÉGALITÉ — FRATERNITÉ

N° 194

COMMUNE DE PARIS

AU PEUPLE DE PARIS

Il y a sept mois à peine, nos frères de Neuilly venaient demander aux remparts de Paris un abri contre les obus prussiens.

A peine revenus dans leurs foyers, c'est par les obus français qu'ils sont pour la deuxième fois chassés.

Que nos bras et nos cœurs soient ouverts à tant d'infortune.

Cinq membres de la Commune ont reçu le mandat spécial d'accueillir à nos portes ces femmes, ces enfants, innocentes victimes de la scélératesse monarchique.

Les municipalités leur assureront un toit. Le sentiment de la solidarité humaine, si profond chez tout citoyen de Paris, leur réserve une hospitalité fraternelle.

Paris, le 25 avril 1871.

La Commission exécutive,

J. ANDRIEU, CLUSERET, FRANKEL, JOURDE,
PROTOT, RAOUL RIGAULT, VAILLANT,
VIARD.

ترجمه اسناد و اعلامیه های کمون پاریس

جمهوری فرانسه

آزادی - برابری - برادری

کمون پاریس

به خلق پاریس

تقریباً هفت ماه پیش، برادرانمان در ناحیهٔ نُویی Neuilly به اینجا آمدند و از [دفتر] برج و باروی پاریس تقاضا کردند که برای مقابله با خمپاره‌های پروسی‌ها به آنان پناهگاهی داده شود.

آنها تازه به کانونهای خانوادگی‌شان بازگشته بودند که این بار توسط خمپاره‌های فرانسوی از خانه‌شان بیرون رانده شدند.

چه بهتر که در همدردی با این ستمدیدگان، آغوش و قلب‌های ما به روی آنان باز باشد.

پنج عضو کمون، مأموریت ویژه یافته‌اند که در دروازه‌های شهر از این زنان و کودکان، از این قربانیان بیگناه تبهکاری رژیم سلطنتی استقبال کنند.

شهرداری‌ها، سرپناهی برای آنها تامین خواهند کرد، حس
همبستگی انسانی که هر شهروند پاریسی چنین عمیق از آن
برخوردار است مهمان نوازی برادرانه‌ای را برای آنها تدارک دیده است.

پاریس - ۲۵ آوریل ۱۸۷۱

کمیسیون اجرایی:

ژ- آندریو J-Andrieu، کلیوزره Cluseret، فرانکل Frankel، ژورد Jourde، پُروتو Protot، راول
ریگو Raoul Rigault، وِیان Vaillant، وِیار Viard

جمهوری فرانسه

آزادی - برابری - برادری

کمون پاریس

کمیسیون اجرایی مقرر می‌دارد:

ماده ۱- از تاریخ امروز، خروج انواع کالاهای ترانزیت مجاز است.

ماده ۲- انواع آرد، تسلیحات و مهمات جنگی از این قاعده مستثنا هستند.

پاریس - ۲۵ آوریل ۱۸۷۱

کمیسیون اجرایی:

ژول آندریو، کلیوزره، کورنه Cournet، فرانکل، پاسکال گروسه
Paschal Grousset ژورد، پُروتو، وین، و یار

۱- چاپخانه ملی - آوریل ۱۷۸۱

جمهوری فرانسه
آزادی - برابری - برادری
کمون پاریس
کمیسیون کار و مبادله

ماده ۱:

در تمام شهرداریها، دفتری باز شده است و از هر کارگری خواسته می‌شود که در یک طرف صفحه شغل خود را بنویسد، و در طرف دیگر احتیاجاتش را و سپس کاری را که در عوض آن می‌تواند عرضه کند.

ماده ۲:

همچنین در تمام شهرداریها، دفتر دیگری باز شده است که از شرکت‌ها و انواع مقاطعه کاران، کارخانه داران، سازندگان و بازرگانان و غیره خواسته می‌شود تا در آن دفتر هزینه های خدمات جاری خود را به تفصیل و نیز ماهیت و فواید اجتماعی کاری را که می‌توانند ارائه دهند مشخص کنند.

ماده ۳:

مقتضی است که مسئولین هریک از شهرداری‌های پاریس، محل و دفاتر ثبت و پرسنل ضروری را برای اجرای این دستور در اختیار علاقه‌مندان قرار دهند.

ماده ۴:

از علاقه‌مندان دعوت می‌شود در محله‌های مربوط به خود تشکیل جلسه بدهند و کمیسیون فرعی ای در نظر بگیرند که با کمیسیون کار و مبادله که توسط کمون تعیین شده است تماس بگیرند تا این کمیسیون (کارومبادله) با کمون درباره تصمیمات مقتضی بیان‌دیشند.

اعضای کمیسیون کار و مبادله

ب. ملون B. Malon ، لئوفرانکل، آوریال Avrial ، ا. پوژه
E. Puget ، ل. ژراردن L-Gerardin.

۱- چاپخانه ملی - آوریل ۱۷۸۱

برای پایان بخشیدن به استثماری که کارجویان، قربانی آن بودند، کمیسیون کار و مبادله، حرفه‌مباشترین و برده‌فروشان را که پلیس قبلی امپراطوری تاسیس کرده بود، ملغی کرده و دفاتر کاریابی شهرداری‌ها را که به دقت، عرضه و تقاضای نیروی کار را کنترل میکردند، جایگزین آن‌ها کرد.

جمهوری فرانسه
دمکراتیک و اجتماعی
آزادی - برابری - برادری
کمون پاریس

آئین نامه کارگاه‌های تعمیر و تبدیل تسلیحات

در لُور Le Louvre

ماده ۱: بنا به تصمیم کمیسیون کار مستقر در شهرداری، تا اطلاع ثانوی، کارگاه‌ها از ساعت ۷ صبح تا ۱۱ و از ظهر تا ۶ بعدازظهر باز خواهند بود.

ماده ۲: در ساعت غذا خوری، هیچ کارگری نباید در کارگاه بماند.

ماده ۳: پنج دقیقه قبل از وعده غذا خوری و پنج دقیقه قبل از پایان کار روزانه، زنگ توقف کارها نواخته خواهد شد.

ماده ۴: کارگران بایستی ساعت ورودشان را به سرکارگر اعلام کنند و ساعات کار محاسبه خواهند شد.

ماده ۵: هر شهروندی که کارت ورودی جدید را همراه نداشته باشد، حق ورود به کارگاه را ندارد.

ماده ۶: کارگرانی که کارگاه‌ها را ترک می‌کنند، موظفاند لوازم

کار و کارت ورودی شان را به سرکارگر تحویل بدهند.

ماده ۷: سرکارگرها موظفند تحت نظارت رئیس کارگاه مراقب میزکار و تقسیم کارها، باشند.

ماده ۸: سلاحهایی که کارگران گروه کار تعمیر کرده‌اند به مسؤولین گروه کار تحویل داده می‌شود و پس از آزمایش، به سرکارگرها سپرده می‌شود تا از نو مورد کنترل قرار گیرد.

ماده ۹: بنا به تصمیم کمیسیون کار مستقر در شهرداری، تا اطلاع ثانوی، کنترل عمومی تسلیحات توسط مسئول کارگاه صورت خواهد گرفت.

ماده ۱۰: استخدام با توجه به احتیاجات کار مشخص خواهد شد و توسط مسئول کارگاه یا سرکارگرها و تحت نظارت رئیس کارگاه و نماینده مدیریت، صورت خواهد گرفت.

ماده ۱۱: نرخ دستمزد کارگران را رئیس کارگاه و بر اساس پیشنهاد سرکارگر و رئیس گروه کاری که کارگر متعلق به آن است و با نظارت هیات نمایندگی مدیریت تعیین می‌شود.

ماده ۱۲: اخراج یک کارگر به علت عدم کارآیی، با کنترل رئیس کارگاه و با پیشنهاد سرکارگر و رئیس گروه کاری که کارگر به آن تعلق دارد و با تصویب نماینده مدیریت صورت خواهد گرفت.

ماده ۱۳: یک بار در هفته، گزارشی از بازدهی کارگاهها، توسط کمیته‌ای مرکب از مدیریت کار و پنج نماینده انتخابی کارگران که بدین منظور برای شرکت در آن کمیته انتخاب شده‌اند، تهیه خواهد شد.

ماده ۱۴: هر شهروندی که رسمیت داشتن آئین نامه حاضر را، که به نظر تمام کارگران رسیده است، رد کند، به عضویت‌اش در کارگاهها خاتمه داده خواهد شد.

پاریس ۲ آوریل ۱۸۷۱

مسئولین میز کار و سرویس:

پژ Pages، مرونه Maronnet، پریو Prieu، میکو Micau، وردن Verdin، سکره Sacré، کولر Kohler، مینال Meynial

رئیس کارگاهها: کارونیه Caronnier

نماینده مدیریت: پله Paulet

نماینده اداره کار و مبادله: لئو فرانکل.

چاپخانه ملی مه ۱۸۷۱

جمهوری فرانسه

آزادی - برابری - برادری

انجمن بین‌المللی کارگران

شورای فدرال شاخه‌های پاریس

مجلس فدرال جامعه‌های کارگری

کارگران،

ادامه طولانی ناکامی‌ها و فاجعه‌ای که به نظر می‌رسد ناگزیر به
ویرانی کامل کشورمان منجر خواهد شد، چنین است کارنامه اوضاعی که
حکومت‌های مسلط بر فرانسه برای آن به وجود آورده‌اند.

آیا ما کیفیت‌های لازم برای سربلند کردن در برابر این خواری را
از دست داده‌ایم؟ آیا تا این حد فاسد و منحط شده‌ایم که با رضایت
خاطر به حکومت خودکامه و ریاکار کسانی که ما را به خارجی فروخته‌اند
تن دهیم؟ و تنها از طریق جنگ داخلی و برای آنکه ویرانه‌ها مان دیگر
قابل اصلاح نباشد بپاخیزیم؟

آخرین رویدادها توانایی خلق پاریس را به اثبات رسانده است. ما
معتقدیم بزودی ائتلافی برادرانه، خردمندی خلق پاریس را آشکار خواهد
کرد.

اصل قدرت قانونی، از این پس برای استقرار نظم در کوچه، و برای به وجود آوردن مجدد کار در کارگاهها ناتوان است و همین ناتوانی دلیل نفی آن است.

اختلاف و نبود همبستگی منافع، ویرانی همه جانبه را ایجاد کرده و باعث جنگ اجتماعی شده است. بر پایه آزادی، برابری و همبستگی است که بایستی خواستار استقرار نظم بر بنیادهای نو شد و دو باره به سازماندهی کار که شرط اولیه آن است پرداخت.

کارگران،

انقلاب کمونی بر اصول خویش پای می‌فشرد. این انقلاب هر نوع انگیزه کشمکش را در آینده از سر راه دور می‌کند. آیا در این تردید خواهید کرد که بر اصول آن مهر تأیید بگذارید؟

استقلال کمون، ضامن پیمانی است که مفاد آن آزادانه مورد بحث قرار گرفته است و به تعارض طبقات خاتمه می‌دهد و برابری اجتماعی را تضمین می‌کند.

ما خواست رهایی کارگران را مد نظر داشته ایم و هیات نمایندگی کمون ضامن آنست، زیرا این هیات برای هر شهروندی، بایستی امکانات دفاع از حقوقش را فراهم آورد تا به صورتی موثر بر اعمال این نمایندگان که مامور حفظ منافع‌اش می‌باشند، کنترل داشته باشد و اجرای تدریجی رفرم‌های اجتماعی را تعیین کند.

خودمختاری هر کمون، هر نوع خصلت ستمگری را از خواسته‌هایش بر خواهد گرفت و جمهوری را در عالی‌ترین شکل آن مورد تأیید قرار می‌دهد.

کارگران،

ما پیکار کردیم و آموختیم که برای تحقق اصل برابری طلبانه‌مان باید رنج برد. ما که می‌دانیم چگونه برای استقرار نخستین سنگ بنای سازمان اجتماعی‌مان کمک کنیم، دیگر نمی‌توانیم عقب نشینی کنیم.

مطالباتمان چیست؟

تنظیم اعتبار و مبادله، سازماندهی انجمن‌ها به منظور تضمین ارزش کامل کار کارگر.

آموزش رایگان، لائیک و کامل،

حق گردهمایی، تشکیل انجمن، آزادی مطلق چاپ و انتشار و آزادی مطلق شهروندان،

سازماندهی خدمات پلیس، نیروهای مسلح، بهداشت و آمار و غیره از دیدگاه شهرداری،

ما فریب دولتمردان خود را خوردیم و اجازه دادیم ما را بازی دهند، در حالیکه آنها بطور متوالی به نوازش و سرکوب جناح‌هایی که تعارضشان بقای آنها را تامین می‌کند، مشغول بودند.

امروز خلق پاریس هوشمند است و زیر بار نخواهد رفت که نقش کودکی را بازی کند که تحت نفوذ معلم سرخانه است. و در انتخابات شهرداریها که محصول جنبشی است که خود خالق آن است، همان اصلی را به خاطر خواهد آورد که آنچه بر سازماندهی یک گروه، و یک انجمن حاکم است، همان است که همیشه بایستی بر کل جامعه حاکم باشد.

خلق پاریس همانطور که هر مدیر یا رئیسی را که قدرتی خارج از مردم بر او تحمیل کند نخواهد پذیرفت، هر شهردار یا استانداری را نیز که توسط حکومتی بر او تحمیل شود که با تمایلاتش بیگانه باشد رد خواهد کرد.

خلق پاریس حقوق عالی‌هاش را که با رای به مجلسی که در شهرش حاکم خواهد شد مورد تاکید قرار می‌دهد و همانطور که دلخواه اوست و بدون آنکه ادعا کند می‌خواهد آنرا بر دیگران تحمیل کند، هیات نمایندگی شهرداری را تشکیل خواهد داد.

یکشنبه ۲۶ مارس ۱۸۷۱، ما مطمئن هستیم که خلق پاریس این افتخار را به ما می‌دهد که به کمون رای دهد.

نمایندگان حاضر در جلسه شب ۲۳ مارس ۱۸۷۱

شورای فدرال شاخه‌های انجمن بین‌المللی در پاریس

مجلس فدرال جامعه‌های کارگری

Aubry اُبری، Boudet بوده، Chaudosaigues شود بیگ، Coiffe کوفه، V. Demay

و- دیمه، A. Duchene آ-دوشن، Dupuis دوپویی، Leo Frankel لئو فرانکل، H. Gouille

آش. گوله، Laureau لورو، Limousin لیموزن، Martin Leon مَرْتِن لئون، Nostag نوستاگ، Ch. Rochat ش. روشا، Camelinat کاملینیا، Deschamps دِشان، Evette اِوت، Galand گلان، Haan آن، Hamet اَمِه، Jance ژانس، J. Lallemand جی. للمان، Lazare Leuy لَزَارِ لوی، Pendy پندی، Eugene Pettier اوژن پوتیه، Rouveyroles رُووِرُل، Spoetler سپوتلر، A. Theus آ. تَز، Very وری.

مجلس ملی
کاندیداهای سوسیالیست انقلابی
پیشنهادشده توسط
انجمن بین المللی کارگران
اطاق فدرال جامعه‌های کارگری
هیات نمایندگی مناطق بیستگانه پاریس

این لیست کاندیداهایی است که به نام دنیایی نو، توسط حزب محرومان، حزب بزرگی که تا به امروز بهر دلیلی نتوانسته مورد پذیرش طبقات حاکم جامعه قرار گیرد، معرفی می‌شود.

در دوران محاصره، از همان اولین روز، این حزب، لاینقطع علیه بی‌لیاقتی - اگر نگوییم خیانت - دولتی که موسوم به دولت دفاع ملی است، اعتراض کرد و پرتگاهی را که به سمت آن می‌رفتیم نشان داد و کوشید پاریس را از این مسیر محتوم برکنار دارد ولی به جای پاداش این تلاش‌ها، چیزی جز تهمت، تهدید و آزار، نصیبتش نشد.

آنچه مایه هراسش بود، آنچه را که نتوانست از آن جلوگیری کند،

بر سر فرانسه فرو ریخت و کشور را از پای در آورد.

در این هنگام که بحث بر سر احیای فرانسه است، آیا بالاخره می‌خواهیم باین حزب، در برابر ملت و بطور قانونی، امکان ابراز عقیده را اعطا کنیم؟ یا اینکه آنان که تا کنون با طرد سرسختانه این حزب آن را زیر ضربه گرفته‌اند آن را همانند گلهٔ مطرودین به منطق تبعید خواهند راند، جایی که هر نوع مطالبه‌ای شورش قلمداد می‌شود.

فرانسه از نو باز سازی خواهد شد. کارگران حق دارند جایگاه خود را در نظمی که در حال شکل‌گیری است بیابند و احراز کنند.

بایستی مسئولیت حزب جمهوریخواه سوسیالیست مد نظر قرار گیرد.

نامزدی انتخاباتی سوسیالیست‌های انقلابی یعنی:

ممنوعیت زیر سؤال بردن جمهوری از طرف هرکسی، هرکه باشد؛

ضرورت برآمد سیاسی کارگران؛

سقوط «الیگارشی حکومتی» و فئودالیتة صنعتی؛

سازماندهی یک جمهوری که با بازگرداندن ابزار کار به کارگران،

همان‌گونه که جمهوری سال ۱۷۹۲ زمین را به روستائیان بازگرداند،

آزادی سیاسی را از طریق برابری اجتماعی تحقق بخشد.

لیست نامزدهای سوسیالیست انقلابی

- آنتون آرنو - کارمند سابق راه آهن Ant. Arnaud، آوریال - مکانیسین Avrial،
ش. پله - نماینده سابق خلق Ch. Beslay، بلانکی Blanqui، دِمِه - پیکر تراش Demay،
ا. دِرُر - کفاش - معاون شهردار محله ۱۸ پاریس E. Dereure، ا. دوپا - پزشک E. Dupas،
ژ. دوپون - کارگرسازنده آلات موسیقی - منشی شورای عمومی انترناسیونال در فرانسه Eng. Dupont،
ژاک دُوران - کفاش (پینه دوز) Jacques Durand، امیل دووال - آهنگر Emile Duval،
اُد - فرمانده گردان برکنار شده Eudes، فُلْت - آشین Flotte، فرانکل - جواهرساز Frankel،
اِف. گامبون - نماینده سابق خلق F. gambon، گاری بالدی Garibaldi،
د. ادمون گوپیل - فرمانده سابق گردان D. Edmond Goupil،
گرانژه - کشاورز - رئیس گردان، عزل شده Granger،
اَلَف. یومبر - مولف سرود ماریسی یز Alph. Humbert،
ژاکلر - معاون شهرداری هجدهم پاریس Jaclard، ژرنیگون - خیاط Jarnigon،
د. لکامبر - فرمانده گردان معزولی D. Lacambre، لکور - آشین Lacord،
لاژون - مکانیسین Langeruin، لوفرانسه - معاون منتخب شهرداری پاریس بیستم Lefrançais،
لووردِه - شیمیدان Leverdeuy، ش. لونگه - فرمانده گردان Ch. Longuet،
مک دونل - نجار میل ساز Macdonel،
مالون - کارگر خشکشویی - معاون شهردار پاریس سیزدهم Malon،
لئومی یه - معاون شهردار پاریس هفدهم، Leo Meillet، می نه - نقاش سرامیک Minet،
اُوودِه - نقاش روی چینی - معاون شهرداری ۱۹، مستعفی Oudet، پندی - نجار Pindy،
فلیکس پی یا Felix Pyat، رانویه - شهردار منتخب پاریس ۲۰ - نقاش سرامیک کار Ranvier،
اریس تید ره - ادیب Aristide Rey، اِد. رولیهه - کفاش (پینه دوز) Ed. Roullier،
اوگوست سِرلِیهه - کارگر کشاورز Auguste Serraullier، تِس - کنده کار Thaiz،
توله - کنده کار - معاون شهرداری پاریس یازدهم Tolaix،
ژ. تریڈن - سردبیر نشریه: کشور در خطر G. Tridon، ا. وِیان Ed. Vaillant،

ژول ولس Jules Valles ، ورلن- کارگر چاپخانه- صحاف Varlin.
امضا از طرف شورای فدرال شاخه های انجمن بین المللی کارگران در پاریس

منشی: هانری گوله Henri Golle

از طرف هیات نمایندگی مناطق بیستگانه پاریس

منشی: کُنستان مَرتن Constant Martin

از طرف اطاق فدرال جامعه های کارگری

منشی: بُوداش Budach

مقر کمیته- میدان لاکوردُری-شماره 6 Place de la Corderie

جمهوری فرانسه

آزادی - برابری - برادری

کمون پاریس

فراخوان به زنان کارگر

کمیته مرکزی اتحادیه زنان برای دفاع از پاریس و پرستاری از زخمیان، از سوی کمیسیون «کار و مبادله» کمون، مأموریت یافته است که به سازماندهی کار زنان در پاریس و تاسیس اطاق‌های سندیکایی و فدرال زنان کارگر بپردازد.

با توجه به یکسان بودن اطاق‌های سندیکایی و فدرال کارگران با تشکیل زنان کارگر در بخشهای شغلی‌ای که به صورت انجمنهای تولیدی آزاد و متحده بین آنها شکل گرفته است.

بنابر این، کمیته مرکزی اتحادیه زنان برای دفاع از پاریس و پرستاری از زخمیان، از تمام زنان کارگر دعوت می‌کند، امروز، چهارشنبه ۱۷ ماه مه در ساعت ۷ بعدازظهر در محل بورس، به منظورانتخاب زنان نماینده در هر صنفی برای تشکیل اطاق‌های سندیکایی، گرد هم آیند، تا این سندیکاهای، به نوبه خود هریک دونماینده زن برای تشکیل مجلس فدرال زنان کارگر روانه کنند.

برای هر گونه اطلاعات، به کمیته اتحاد زنان که در تمام محله‌های پاریس دایر و مشغول به کار هستند، مراجعه کنید.

مقر کمیته مرکزی اتحادیه: کوچه فوبورسن مرتن در شهرداری پاریس دهم.

دیده شد و تایید می‌شود:

نماینده اداره کار و مبادله؛ لئو فرانکل

کمیسیون اجرایی کمیته مرکزی اتحادیه:

ناتالی لومل Nathalie Le Mel ژری Jary ،

آن ژاکیه Anne Jacquier لولوو Loloup

بلانش لو فور Blanche Lefeure

الیزابت دمیتریف Elisabeth Dmitrieff

کولن Collin

یک مؤسسه خیریه نظیر صندوق

قرض الحسنه به نام

لومون دُ پی یتِه Le Mont de piété

این موسسه در سال ۱۴۶۲ توسط یک کشیش ایتالیایی برای جلوگیری از ربا خواری و کمک به مستمندان (شبيه قرض الحسنه) تشکیل می‌شود، اما در فرانسه در سال ۱۶۱۰ در شهر آوی نیون Avignon برای اولین بار پایه گذاری شد و سپس در پاریس در سال ۱۶۳۷ اولین موسسه لومون دُ پیته تشکیل شد که با بهره‌ای بسیار نازل و یا بدون بهره در مقابل گرو گذاشتن اموال مستمندان به آنها پول قرض می‌داد. این موسسه آنقدر اهمیت یافت که دیگر اتاق انتظار زحمتکشان نبود، حتی پسر لوئی فیلیپ که برای پرداخت قرضی که در بازی به عهده داشت قرار می‌شود ساعتش را در لومون دو پی یتِه گرو بگذارد ولی می‌گوید که ساعتش را در خانه عمه اش فراموش کرده است، و بدین مناسبت از این زمان لومون دُ پی یتِه به Chez ma tante یا Ma tante معروف شد. این موسسه غیرانتفاعی در ۲۴ اکتبر ۱۹۱۸ به بانک اعتبارات شهرداری پاریس Crédit municipal de Paris تغییر نام داد و در کنار خدمات غیرانتفاعی سابق به عملیات بانکی جاری اقدام می‌کرد.

کمون پاریس یک رویداد تاریخی است و به زمان خودش تعلق دارد. شخصیت‌هایش نیز به آن جنبش تعلق دارند. مقصود، القای کپی‌برداری و کلیشه‌سازی از آن نیست بلکه یادآوری جنبش انقلابی مدرنی است که نتایج مثبت بسیاری برای جنبش جهانی چپ و دمکراتیک داشته و هنوز بسیاری از دستاوردهای اساسی آن حداقل در بحران اجتماعی ایران اعتبار خود را حفظ کرده و می‌تواند مورد کنکاش قرار گیرد.

شهرزاد سرمدی

«۷۲ روز کمون پاریس و آموزه‌هایی از آن»

انفجاری که در سحرگاه ۱۸ مارس ۱۸۷۱ در پاریس روی داد و ۷۲ روز بیشتر طول نکشید، مثل هر بحران اجتماعی و هر انقلابی ریشه در جامعه و تاریخ خود داشت.

کمون پاریس ریشه در قیام ژاکری ۱۳۵۸ میلادی (La Jacquerie)، جنگ چریکی کامیزارها در سال ۱۷۰۴-۱۷۰۲ (La guerre – La Guérilla des Camisards)، انقلاب ۱۷۸۹، انقلاب ژوئیه ۱۸۳۰، انقلاب ۱۸۴۸ و بالاخره مبارزه علیه کودتای ۲ دسامبر ۱۸۵۱ لوئی ناپلئون داشت.

اعلام جمهوری سوم فرانسه توسط لئون گامبتا (Léon Gambetta) در روز ۴ سپتامبر ۱۸۷۰ و سقوط امپراطوری دوم پایان ماجرا نبود. زیرا عوامل دیگری از جمله: بحران کشاورزی سالهای ۱۸۴۷-۱۸۵۰ و هجوم دهقانان از روستاها به پاریس، ۵ ماه گرسنگی و قحطی و شکست فرانسه در جنگ با دولت پروس و تسلیم در برابر بیسمارک (Bismarck) صدراعظم آلمان از دیگر علل بروز کمون پاریس بوده‌اند.

باید اضافه کرد که در آن زمان نیم میلیون نفر از جمعیت دو میلیون نفری پاریس را پرولترهائی تشکیل می‌دادند که در صنایع

فلزکاری و توسعه ساختمان‌سازی در پاریس زیر نظر ژرژ اوژن آسمان (Georges Eugène Haussmann) کار می‌کردند.

آنها دستمزدی ناچیز در ازای ۱۲ تا ۱۶ ساعت کار روزانه دریافت می‌داشتند. کار جان فرسای زنان و استثمار کودکان از سن هشت سالگی و افزایش سرسام‌آور قیمت‌ها نیز هر روز بر بحران انقلابی می‌افزود.

عامل تعیین‌کننده دیگری که موتور ایدئولوژیک انقلاب را تشکیل می‌داد، پشتوانه‌های محکم تئوریک جنبش اعتراضی و انقلابی کمون بود که متأثر از بلانکیسم و بهره‌مند از جنبش بین‌المللی کارگری یعنی انترناسیونال اول بود.

بدین سان همانطور که مارکس می‌گفت: «این پاریسی‌ها [که] در حال یورش بردن به آسمان هستند»^۱ با به اهتزاز درآوردن پرچم سرخ به رنگ خون پرولتاریا بر بالای شهرداری پاریس به عنوان پرچم پرولتاریای جهانی (پرچم جمهوری کار) و سرود انترناسیونال اثر اوژن پوتیه (Eugène Pottier)، دو سمبل فراموش‌نشده سوسیالیسم و تشکیل کمون پاریس این اولین و تنها حکومت کارگری، به جان‌سوخندگان سراسر دنیا نوید دادند که به غیر از راه زور و سرمایه، راه دیگری نیز وجود دارد. به همین جهت مارکس می‌گفت: بزرگترین عمل اجتماعی کمون همین بوجود آوردن کمون بود.

۱- Ces Parisiens se lançant à l' assaut du ciel . La guerre civile en France , Karl Marx, p . 106 – Edition Mille et une nuits no : 526

کمون پاریس، این حکومت مدرن کارگری را آدولف تییر (Adolphe Thiers) و یا به تعبیر مارکس «کوتوله نقرت‌انگیز»، (Nabot monstrueux)، به خاک و خون کشید و با کمک بیسمارک که محاصره پاریس را شکست و دست ارتش ورسای را برای ورود به پاریس باز گذاشت، در «هفته خونین» (۲۸-۲۱ مه ۱۸۷۱) بیست و پنج تا سی هزار نفر را قتل‌عام کرد. چهل و پنج هزار نفر را دستگیر و بسیاری از آنها را تبعید و یا اعدام کرد.

یکبار دیگر این حکم به اثبات رسید که سرمایه‌داری بین منافع ملی و منافع طبقاتی‌اش، همیشه منافع طبقاتی‌اش را ترجیح داده است. اما به رغم این جنایت بی‌سابقه که در تاریخ فرانسه رخ داد، تجربه و دست‌آوردهای کمون پاریس، بخش وسیعی از حقوق انسانی فرانسویان و توده‌های سراسر جهان را تشکیل می‌دهد. به همین دلیل مارکس نوشت: «طبقه کارگر فرانسه پیش‌تاز پرولتاری مدرن است».^۱

تأثیرات کمون پاریس بسیار وسیع‌تر از آن است که تصور می‌شود. گذشته از جنبه‌های کارگری - سوسیالیستی آن، سه دست‌آورد مهم کمون پاریس برای جنبش انقلابی - دمکراتیک آتی ایران اهمیت ویژه‌ای دارد و می‌توان گفت بر وقایع و بحران اجتماعی جامعه تبار ایران که منشأ آن حکومت اسلامی است تأثیر مستقیم خواهند گذاشت:

۱- Idem p.9, «Et la classe ouvrière française n'est que l'avant-garde du prolétariat moderne»

۱- لائیسیتته، از دست آوردهای بی چون و چرای کمون پاریس است. آموزش مذهبی و قدرت دینی کاملاً از دولت جدا اعلام شد. فرمان جدائی کلیسا از دولت در ۲ آوریل ۱۸۷۱ صادر شد. این اولین فرمانی است که کمون بعد از به قدرت رسیدن صادر کرده است. در سال ۱۹۰۵ همین دستورالعمل به تصویب قانون لائیسیتته در فرانسه منجر شد.

سکولاریزه کردن دولت ایران، از خواست‌های اساسی جنبش دمکراتیک آینده ایران است. بعد از سی سال تجاوز حکومت اسلامی به تمام عرصه‌های زندگی ایرانیان و در حالی که تمام منطقه در دام اپوزیسیون اسلامی گرفتار شده است، آیا جنبش چپ ایران قادر خواهد بود به عنوان آوانگارد مبارزات دمکراتیک مردم ایران و سراسر منطقه خاورمیانه، به خرابکاری حکومت‌های اسلامی در بحران اجتماعی - انقلابی حاضر، یک بار برای همیشه پایان دهد؟ در این رابطه شکستن ماشین دولتی و دستگاه‌های ایدئولوژیک جمهوری اسلامی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و مسلماً هدف اصلی مبارزات توده‌ای قرار خواهند گرفت.

۲ - کمون پاریس اولین جنبش‌های توده‌ای زنان را پایه‌ریزی کرد و به همت فمینیست‌های کموناری همچون ناتالی لومل (Nathalie Le Mel)، ماری لوروا (Marie Le Roy)، آندره لئو (André Léo)، لوئیز میشل (Louise Michel)، الیزابت دمیتیری‌یف (Elisabeth Dmitrieff)، پل منک (Paule Mink)... به قرن‌ها مردسالاری جهانی (Pallocratie) اعلام جنگ داده شد.

در روز ۸ آوریل ۱۸۷۱ نوشته‌هایی بر دیوارهای پاریس با امضای «گروهی از زنان» از جمله ناتالی لومل، به سبک شوالیه‌های اروپا با این

مضمون به چشم می‌خورد: «شهروندان زن، دستکش انداخته شده، یا بایستی پیروز شد و یا مرد»^۱. اوگوست بلانکی (Auguste Blanqui) معتقد بود که: «برابری جنس‌ها (زن و مرد) از اهداف کمون پاریس بوده است».

احقاق حقوق انسانی، طبیعی و مدنی و در یک کلام آزادی زنان ایران و برابری همه جانبه آنها با مردان و پایان دادن به تجاوزات حکومت اسلامی، از خواست‌های بحق جنبش زنان ایران و بخشی از مبارزات جنبش چپ ایران است. جای تردید نیست که از هم اکنون پترولوهای ایرانی (Pétroleuses)^۲ در انتظار آتش افروختن به سرتاپای جمهوری اسلامی هستند.

۳ - کمون پاریس، در همهٔ زمینه‌ها، حقوق برابر را برای تمام شهروندان پذیرفته بود. کمون هرگز به محل تولد، دین و مذهب، نژاد و ملیت و یا به زبان هیچکس توجهی نداشت. نمونه مشخص این دست‌آورد عظیم، همانطور که در ترجمه دیده می‌شود، سپردن وزارت کار دولت کمون به یک کارگر یهودی مجار به نام لئو فرانکل است.

فرماندهی نظامی چندین گردان ملی کمون‌ها نیز به دو لهستانی به نام وُربُلوسکی (Wroblewski) و دُمبُرُوسکی (Dombrowski) سپرده شده بود.

۱- «Citoyennes, le gant est jeté, il faut vaincre ou mourir» Nathalie Le Mel, une communarde bretonne, révolutionnaire et féministe. p.72, Eugène Kerbaul 2003

۲ - آتش‌افروزان، این نام را پلیس امپراطوری فرانسه به زنان کمون داده بود.

۷۲ روز کمون پاریس و دولت کارگری آن تمام انسان‌ها را به عنوان شهروندان برابر و جهان‌وطن (cosmopolite) به رسمیت می‌شناخت. اما ۱۳۶ سال بعد، دولت سرمایه در فرانسه، یک یهودی مجار الاصل دیگر را (که در جلد مسیحیت رفته است و در مراسم رسمی دولت لائیک فرانسه بر سینه خود صلیب می‌کشد) رئیس جمهور می‌کند تا وی قانون ADN را در مورد خارجی‌ان فرانسه به مرحله اجرا درآورد. این است تفاوت حکومت کار با حکومت سرمایه.

امروز این آموزه‌های کمون پاریس برای ایرانیان دارای ارزش حیاتی هستند. زیرا بحران انقلابی ایران نیز ریشه در تاریخ و انقلابات ایران دارد و همچون دانه‌های یک تسبیح با یکدیگر در ارتباط هستند و از یک سلسله وقایع اجتماعی نشأت می‌گیرند. وقوع سه جنبش انقلابی - توده‌ای در طی صد سال اخیر نیز بر بستر تحولات اجتماعی جامعه ایران و ملزومات سیاسی و اجتماعی آن شکل گرفته است.

استقرار حکومت اسلامی در سال ۱۹۷۹ (۱۳۵۷) در ایران، با ماهیتی عمیقاً خلاف روند تاریخ (anachronique)، که محصول یک توطئه بین‌المللی و یک کودتای داخلی به رهبری روح‌الله خمینی است منجر به شکست انقلاب و دفع فاسد به افسد شد. سیر قهقراییی زندگی روزمره ایرانیان بحران را بسیار ژرف تر کرده است. از مطالبات جامعه‌ی انقلابی ایران و نیازهای آن نه تنها کاسته نشده بلکه شرایط زندگی برای ایرانیان بسیار مشکل تر گردیده و بحران اجتماعی فروکش نکرده است.

با توجه به این موضوع که از یک طرف به علت سرکوب شدید سیاسی و پاکسازی فرهنگی - اجتماعی از سوی جمهوری اسلامی و

تحمیل اجباری فرهنگ ارتجاعی آن و جهل مرکب در کاست حکومتی روحانیت تاریک اندیش (obscurantiste) و فرم‌ناپذیری آن در تمام زمینه‌ها و نیز به این دلیل ساده که این رژیم با انتخابات آزاد به قدرت نرسیده است تا با انتخابات آزاد برود، بنابراین الترانس سیاسی (alternance politique) برای رژیم بی‌معنی است و هرگز تن به انتخابات آزاد نخواهد داد. از طرفی دیگر با توجه به مقاومت همه جانبه تمام اقشار اجتماعی ایرانیان برای احقاق حقوق خود: کارگران، زنان، دانشجویان، حقوق‌بگیران دولتی به ویژه در بخش آموزش و پرورش و مقاومت ملل و اقوام ایرانی در برابر رژیم، رویارویی مستقیم توده‌های مردم با رژیم جمهوری اسلامی اجتناب‌ناپذیر و دیر یا زود به انقلاب دیگری منجر خواهد شد. رهبران جمهوری اسلامی بهتر از هر کس به این موضوع آگاه هستند. به همین جهت برای تحت الشعاع قرار دادن مسائل و مشکلات داخلی خود دائم به بحران آفرینی با خارج می‌پردازند «این جنگ نعمت است» بهترین نمونه آن است.

در چنین وضعیتی، خطر دیگری که منطقه خاورمیانه و به طریق اولی ایران را تهدید می‌کند، برنامه‌های خونباری است که از طرف آمریکا و اسرائیل تدارک دیده می‌شود و هدف آن تلاشی و هر چه بیشتر متمیزه کردن منطقه و تسلط بر آن است.

نگاهی به طرح پیشنه‌های پنتاگون در مورد نقشه جغرافیائی منطقه و ایران نشان می‌دهد که هدف چیست و چگونه این طرح توطئه‌آمیز می‌تواند انقلاب آینده ایران را از مسیر خود خارج کرده و به راه دیگری همچون عراقی کردن ایران بکشاند.

تحریک اختلافات دینی و مذهبی، تشدید برخوردهای قومی - ملی و عشیره‌ای از ابزارهای پیشبرد این برنامه‌ها می‌باشد. این استراتژی از طرف کشورهای غربی حتی در مورد روسیه و چین نیز دنبال می‌شود.

رژیم جمهوری اسلامی نیز در این راه با سرکوب خلق‌های ایران و اجحافات و تحریکات بین‌المللی خود کمک شایان توجهی به این توطئه می‌کند و جنگ و برادرکشی را در ایران و منطقه به هیچ می‌گیرد و فقط به ادامه حکومت نکبت‌بار خود می‌اندیشد.

در این راه رژیم ایران کار را به جایی رسانده است که حتی با زنده کردن جنگ قدرت بین اعراب در ۱۴۰۰ سال پیش و دفاع از بخشی از مدعیان قدرت سیاسی در آن دوره و تحریکات مذهبی بین سنی و شیعه، دشمنی و اختلافات منطقه‌ای با اعراب را نیز تشدید می‌کند. معلوم نیست چرا بهای کینه‌توزی و کشتار بین اعراب را برای کسب قدرت سیاسی و خلافت در آن دوره، باید امروز ایرانیان بپردازند؟ ایران در آن زمان از طرف اعراب کشوری اشغال شده بوده و هر دو گروه مدعی خلافت در سرکوب ایرانیان اتفاق نظر داشته‌اند. این درگیری خونین، نه آن زمان و نه اکنون هیچ ربطی به ایرانیان ندارد.

اما آنچه امروز بیش از هر چیز مایه تأسف و دل‌نگرانی است، این است که بعضی جریان‌های مترقی و حتی چپ در جنبش انقلابی ایران به این توهومات ملی - قومی و مذهبی دامن می‌زنند و خلق‌ها و ملت‌های ایرانی را از یکدیگر جدا تصور می‌کنند و نوعی حقوق و مزایای جداگانه برای بعضی از آنها قائل می‌شوند. تکیه بر این گونه بینش‌های خلق‌گرایانه و پوپولیستی و استفاده از این نوع مطالبات در نهایت برای توده‌های مردم

نتیجه‌ای ملموس ندارد، در عوض از هم اکنون، تخم نفاق و درگیری‌های آتی را بین آنها می‌کارد و عامل تفرقه و تشتت در صفوف انقلاب ایران خواهد شد.

آیا لازم به یادآوری است که در طبیعت مرز وجود ندارد و این منافع طبقات حاکم است که مرزها را آفریده است. آیا این بار نیز منافع دسته‌ای دیگر از آنها نیست که مرزکشی‌های دیگری را ایجاب می‌کند؟ مرزهای جدیدی که جز جنگ، خونریزی، فقر، ویرانی و فرار از خانه و کاشانه نتیجه دیگری برای توده‌های مردم نخواهد داشت. این جنایات نیز به نام مذهب، زبان، قوم و ملت و دمکراسی صورت می‌گیرد. آزادی زبان، مذهب و غیره مسلماً حق طبیعی هر ملتی است، ولی متأسفانه این خواست‌ها مورد سوءاستفاده جریانات ارتجاعی - شوونیستی قرار می‌گیرد و زمینه‌ساز قدرت گرفتن طالبانی - بارزانی‌های ایرانی می‌شود.

می‌دانیم که این خواست‌ها، خوراک تبلیغاتی آماده‌ای است برای طرفداران پیشبرد سیاست‌های آمریکا و اسرائیل در ایران که خود را پشت دمکراسی، نوع بنجل آمریکائی آن پنهان کرده‌اند. همان دمکراسی‌ای که در سال ۱۸۳۵ الکسی دُتکوویل (Alexis de Tocqueville) آن را «دمکراسیِ ظالمانه اکثریت» می‌خواند. دمکراسی که امروز به برکت نئولیبرالیسم، بر پایهٔ دروغ، تزویر و به ضرب میلیون‌ها دلار پول و با کمک همه جانبهٔ مطبوعات و رادیو - تلویزیون، توسط روزنامه‌نگاران و خبرنگاران تصویر و قلم فروش و حرف‌افس «روشنفکران» حافظ سیستم موجود (conformistes)، آراء مردم برای نمایندگان سرمایه توسط ماشین پیچیده انتخاباتی، خریداری می‌شود. حکومت مردم، توسط مردم و برای

مردم دیگر مفهوم خود را از دست داده است. ماشین عظیم دولتی حافظ منافع طبقات حاکم در سیستم کفک‌زده موجود است. این سیستم با تکیه بر نئولیبرالیسم اقتصادی و سیاسی از سال‌های ۱۹۸۰ در انگلستان در دوران مارگارت تاچر و در آمریکا در دوره ریاست جمهوری رونالد ریگان و در شیلی توسط پینوشه به اجرا درآمد و هم اکنون عوارض مخرب آن در حال سر برآوردن است.

این سیستم در رویارویی با کینیزیانیسم (Keynésianisme) و با مخالفت با دخالت دولت در امور اقتصادی (interventionnisme) شکل گرفته است و با سه شعار: خصوصی کردن، حذف مقررات (رسمی دست و پاگیر) و جهانی کردن، (-privatisation-déréglementation-globalisation) پای در میدان گذاشت.

رهبری فکری این جریان آقای فریدریش آگوست فون‌هایک (Friedrich August von Hayek) پرفسور اتریشی، برنده جایزه نوبل اقتصاد در سال ۱۹۷۴ و مخالف جدی دخالت دولت در امور اقتصادی و دشمن دولت رفاه (Welfare-State, Etat-Providence)، کاش سر از گور برمی‌داشت و می‌دید که چگونه دولت لیبرال آمریکا برای جلوگیری از سقوط اقتصاد بازار خصوصی شده اش هفتصد میلیارد دلار پول مالیات‌دهندگان آمریکا را به حلق سرمایه‌داران بانک‌ها و شرکت‌های بیمه در بخش سرمایه مالی می‌ریزد. همین بانک‌ها و شرکت‌های بیمه که دیگر مردم توان پرداخت بدهی‌های خود را به آنها ندارند و دولت نئو لیبرال آمریکا با شعار «Laisser-faire» (یعنی آزادی عمل در همه ی عرصه های اقتصادی برای سرمایه داران بخش خصوصی) و با تکیه به

فرمول معروف «خود تنظیمی خود انگیخته بازار» (Autorégulation spontanée du marché) دست آنها را در چپاول ملت باز گذاشته بود.

حال که بحران سر برآورده و سرمایه مالی و سیستم پولی در حال ورشکستگی است، دولت های نئو لیبرال در آمریکا و اروپا به پروتکسیوننیسم (protectionnisme) یعنی حمایت از سرمایه داری داخلی و دخالت دولت در امور اقتصادی یعنی انتروانسیوننیسم (Interventionnisme) روی آورده اند.

با توجه به جهانی شدن سرمایه داری در سال های اخیر و نیز مسئولیت رهبران سیاسی در حمایت از سرمایه داری ملی در دوره های بحرانی، به نظر می رسد هم اکنون سیاست اقتصادی که از طرف دولت های سرمایه داری اتخاذ می شود خط میانی است بین باز گذاشتن دست سرمایه داران در سطح ملی و بین المللی یعنی همان نئولیبرالیسم مورد نظر و حمایت و دخالت دولت در دوره های بحرانی یعنی کینیزیانیسم پوشیده.

زیرا جان کینز (John Maynard Keynes - ۱۸۸۳-۱۹۴۶) معتقد بود: در اثر بحران های دوره ای و نابرابری های ذاتی شیوه ی تولید سرمایه داری، اگر دولت در اقتصاد دخالت نکند و بر آن نظارت نداشته باشد، سرمایه داری به فاشیسم و یا به کمونیزم منجر خواهد شد.

اینک که قلب سرمایه داری به تپش افتاده و شریان خون رسانی مالی و پولی آن دچار وقفه های جدی شده است، برای جلوگیری از

سرایت بحران به بخش تولیدی به تکاپو افتاده اند تا از خطرات جدی برای سیستم اقتصاد جهانی شده ممانعت بعمل آورند. در واقع بنا، بر این است که سود سرمایه مالی و تولیدی همچون گذشته به جیب سرمایه داران خصوصی ریخته شود ولی ورشکستگی و بدهی های آنها ناسیونالیزه یعنی ملی شود تا همه شهروندان در پرداخت بدهی ها شرکت کنند. به عبارت دیگر دست رובה در مرغدانی کاملاً بازگذاشته خواهد شد و آزادی غارت سرمایه داری محفوظ خواهد بود.

سقوط دیوار برلین و موج تهاجم ایدولوژیک نئولیبرالیسم و اعلام «پایان تاریخ» یعنی پیروزی ابدی کاپیتالیسم بر سوسیالیسم در ذهن توده های مردم نیز موثر افتاده بود. اما بحران اخیر خط بطلان بر تمام اراجیف بیست ساله ی اخیر کشید. هم اکنون دیگر نه تنها توده های کارگر بلکه حتی بسیاری از اقتصاددانان سرمایه داری نیز به شک و تردید در صحت این شیوه تولیدی افتاده اند. این تردید بزرگترین دست‌آورد این بحران برای زحمتکشان سراسر جهان است.

استثماری، بحران آفرین و خطرناک بودن این سیستم برای همگان عیان شده است. باور من براین نیست که پایان عمر سرمایه داری بسیار نزدیک است. این بحران نیز همان طور که نشانه هائی از آن دیده می شود بار دیگر نیز به نفع سرمایه داران تمام خواهد شد. اما آزادیخواهی، مدرن بودن و مترقی بودن آن مورد تردید جدی قرار گرفته است. اکنون روشن است که این نوع آزادی های نئولیبرالی در عرصه ی اقتصاد و سیاست، آزادی همه جانبه برای کاپیتالیسم جهانی شده است تا آزادانه!!! توده های «آزاد» جامعه جهانی را از تمام اقشار اجتماعی، در شهر و

روستا در کمال آزادی چپاول کند.

امروز ثابت می شود که حق با مارکس بود که در کتاب گروندریسه (les Grundrisse) به تشریح آن پرداخته است. وی ثابت می کند که در جامعه سرمایه داری معاصر، سرمایه صنعتی مدرن، کاملاً مستقل عمل می کند و به دنبال رشد هر چه بیشتر تولید برای خود است. مجموعه محصولات که توسط کار تولید می شوند (objets) از کارگران (sujets) کاملاً جدا شده اند. سرمایه صنعتی مدرن یک سیستم مستقل را بوجود آورده و در آن نقطه شروع و هدف، تولید هر چه بیشتر ارزش است. از خودبیگانگی انسان ها (alienation) در این شیوه تولیدی به حد اعلای خود می رسد و انسان فقط بخشی از ابزار تولید را تشکیل می دهد. در این سیستم اشخاص (individus) در تحرک مدام به سر می برند (constamment mobilité) و اشتباهاً این تحرک هر چه بیشتر از پیش خود را آزادی تصور می کنند. بنا بر نظر مارکس خطر توهم لیبرالی نیز همین است که انقیاد انسان ها به سرمایه، تحقق آزادی شان جا زده می شود. بنابراین ایگونه آزادی ها تصویری بیش نیستند و توهمی لیبرالی می باشند.

این گفته های مارکس واقعیت هایی هستند انکارناپذیر، اما مبارزه برای آزادی در اشکال مختلف آن: آزادی وجدان، عقیده، بیان، آزاداندیشیدن و نوشتن ... قانونمند بودن جامعه و امنیت اجتماعی و مبارزه علیه حکومت مطلق گرا (absolutisme) و تمامیت خواهی حکومتی (totalitarisme) عمری طولانی تر از سرمایه صنعتی قرن نوزدهم دارد.

جان لاک (John Locke) در سال ۱۶۹۰ می‌گفت: «آنجا که قانون وجود ندارد، آزادی وجود ندارد»^۱

این نظرات به استقرار رژیم‌های مشروطه در انگلستان و فرانسه کمک فراوانی کرده است. اتفاقاً در ایران نیز جنبش مشروطه‌خواهی با شعار «قانون»، «عدالت‌خانه» و «حکومت قانون» پا به عرصه وجود گذاشت و مبارزه با شاهان مطلق‌گرا و خودکامه قاجاریه و تحمیل قانون اساسی به مظفردین شاه در سال ۱۹۰۶ نیز به دلیل آزادی‌خواهی قانونی بوده است. نباید فراموش کرد که عمر قانون‌خواهی در ایران به دوران باستان می‌رسد. در اوستا که قدیمی‌ترین کتاب ایرانیان است از فرمانروایی نام برده شده است که معروف به هوشنگ پیشداد می‌باشد، یعنی هوشنگ واضع قانون. اولین شاهی که در عصر اساطیری ایران قانون پیشه کرد.

مبارزات آزادی‌خواهانه در اروپا و انقلاب ۱۷۸۹ در فرانسه با شعار آزادی، برابری، برادری به «اعلامیه حقوق بشر و شهروندی» در ۴ اوت همان سال انجامید. این اعلامیه پدر «اعلامیه جهانشمول حقوق بشر» می‌باشد که در روز ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ توسط مجمع عمومی سازمان ملل متحد به تصویب رسید.

کارل مارکس که توهمات لیبرالی آزادی‌خواهانه عصر صنعتی مدرن را مورد حمله قرار می‌داد و نیز فعالین جنبش روشنگری (Les Lumières) قرن هیجدهم اروپا: ولتر، دیدرو، کندرسه، کانت و جان

1 - «Là où il n'y a pas de loi, il n'y a pas de liberté.», John Locke. Le Second traité du gouvernement – 1690. ss 57.

لاک که بر علیه سرکوب دینی، روحی و سیاسی قد علم کردند و بر علیه زورگویان، خودکامگان سیاسی و جهل و خرافات دینی قرون قبل از عصر روشنگری به پا خاسته بودند، آیا می‌توانند باور کنند که ایرانیان بعد از صد سال مبارزات آزادی‌خواهانه هنوز اسیر (God and Gold)¹ هستند؟ آیا می‌توانند به پذیرند که ایرانیان هنوز از همین اصول جهانشمول حقوق بشر بورژوا لیبرالی و توهمات لیبرالی سرمایه محروم هستند؟ آیا باید آزادی‌های فردی و اجتماعی را منوط به آزادی از انقیاد سرمایه کرد؟

در شرایطی که پراکندگی، خرده کاری، ضعف، محفلیسم و سر در گمی تئوریک بر جنبش چپ ایران سایه افکنده و با توجه به شکست همه جانبه‌ی حکومت اسلامی در همه‌ی عرصه‌ها و درماندگی و خرابکاری دو توحش فعال در منطقه «نئولیبرالیسم و اسلام‌یسم» و درحالی‌که کشورمان در دام «کوتوله‌ی منحوس» داخلی و در معرض احتمالی خطر جنگ با اشغالگران اسرائیلی و متجاوزین آمریکائی قرار دارد، آیا نسل جدید و جوان جنبش انقلابی و مترقی چپ ایران، بهتر نیست از تاریخ و از کمون پاریس بیاموزد؟

شهزاد سرمدی

سپتامبر ۲۰۰۸

1 God and Gold: Britain, America and the Making of the Modern World .
Walter Russell Mead-2007- Le Monde du 9 septembre 2008- L' éclairage
de Martin Wolf

«همان گونه که آزاداندیش زیستم، می‌خواهم به همان سان بمیرم. پس تقاضا می‌کنم، در لحظهٔ مرگم و چه هنگام به خاکسپاریم به بهانهٔ «رستگاری روح» ام هیچ کشیشی، از هیچ کلیسائی به من نزدیک نشود... خاکسپاریم باید به همان اندازه ساده و بی‌پیرایه باشد که خاکسپاری بینواترین گرسنگان. تنها احترامی که تمنا دارم این است که کالیدم در پرچمی سرخ پیچیده شود، پرچم پرولتاریای بین‌المللی که به خاطر رهائی آنها بهترین بخش زندگی ام را وقف کردم و همیشه حاضر بوده‌ام جانم را فدا کنم».

از وصیت‌نامهٔ لئو فرانکل

«با ارتکاب این جنایت هولناک علیه بشریت، دستگاه پلیسی - قضائی و تشکیلات مذهبی روحانیت حاکم در ایران، فاقد هر گونه «مشروعیت» و «قانونیت» داخلی و بین‌المللی است».

از مترجم: ش - س

Léo Frankel

Le Premier Ministre du Travail
du premier gouvernement ouvrier

Traduction et publication en persan :

En hommage au 20e anniversaire du massacre de près de
5000 prisonniers politiques en Iran en 1988.